

آغوش عیش و عشرت فارغ البال تر بیاسایند .

اگر در علل اصلی غالب دزدیها و جنایات غور و تحقیق شود واضح میگردد که محرک عمدهٔ عدّهٔ کثیری از دزدان و جانیان در ارتکاب دزدی و جنایت همین شهوات نفسانی و عشق‌های ناسالم بوده است .

وقتی جوانی در این دام افتاد و استطاعت و قدرت مادی برای ارضای خواهشهای بی پایان معشوقه‌های هوس‌باز خود نداشت و دید که اگر بدلبخواه معشوقه نرود معشوقه از او میرمد و بکام دیگران که از او توانگرترند میگردد از آنجا که ضعیف‌النفس و بی ایمان بار آمده و غبار شهوت نیز دیدهٔ بصیرت او را فرو بسته است یا در خط دزدی و جنایت می‌افتد یا آنکه دست بکار خود کشی و کشتن معشوقه و خصم و این قبیل تبه‌کارها میزند .

عجب در این است که همینکه یکی از این گونه اتفاقات زشت که طغیان علنی نسبت بناموس خلقت و حفظ حیات و مفید بودن فرد برای نوع و جامعه است رخ میدهد همین مطبوعات سبک‌سر آنها بنام حادثهٔ عشقی با آب و تاب تمام در صفحات خود نقل میکنند و بجای آنکه نفس عمل و هر تکب آنها تقبیح نمایند نام آنها فداکاری و جان‌بازی در راه عشق میگذارند و آنرا نتیجهٔ نیروی فوق‌العادهٔ جنس لطیف بقلم می‌آورند و محکوم و جانی بیچاره را در عداد قربانیهای عشق معدود می‌نمایند .

در این قبیل موارد وظیفهٔ دولت است که با گذراندن قوانینی عاقلانه و سخت از نشر اینگونه مطبوعات زبان آور جلوگیری کند و از آن ترسد که يك عمدهٔ منفعت جوی هوس ران آنها بمحدود کردن آزادی مطبوعات و شکستن قلم متهم کنند زیرا که اگر آزادی اصلی مقدس است مقدس بودن آن بشرط تمهید بودن بقیودی محفوظ میماند . هر آزادی که بحیات و استقلال کشور و مصالح سیاسی و اجتماعی و اخلاقی يك قوم لطمه بزند عین بی انضباطی و افسارگسیختگی است و اولیای امور باید بشدت تمام از آن جلوگیری کنند و ریشهٔ آنها را رشد نکرده از بیخ و بن برکنند .

## تحقیقات لغوی

### تسلیخ

به‌عنی سبجه صحیح و فصیح است

بقلم استاد علامه آقای

### محمد فروزی

مرحوم رضا قلیخان هدایت در فرهنگ انجمن آرای ناصری در باب تا، کلمه عنوان کرده بصورت تسلیخ (باء قرشت و سین مهمله و لام و باء حطی و خاء معجمه در آخر) و گوید بمعنی سجاده و جای نماز است و عین عبارت او تا آنجا که محل حاجت ماست از قرار ذیل است: «تسلیخ بوزن زرنیخ بمعنی سجاده است که فارسی آن جای نماز است و این لغت چون غیر مشهور است در اشعار بمناسبت تشبیه (یعنی شباهت خطی) تسلیخ خوانده اند و مرکز لام را باء تصور کرده اند، شمس فخری اصفهانی در لغت خود که معیار جمالی نام دارد با توییخ و زرنیخ قافیه کرده و از وست شعر:

زبس که خون رود از چشم خصم شاه بود همیشه بر مژه اش خشک خون بصورت پیخ ۱  
ز بیم محتسب قهر تو نهد زهره بجای چنگ و دف و جام مصحف و تسلیخ  
و اینکه در شعر حافظ خوانداند:

۱ - نقل از معیار جمالی نسخه خطی متعلق بآقای اقبال، و در این نسخه «تسلیخ» را در بیت بعد که مؤلف فرهنگ انجمن آرای ناصری با سین مهمله ذکر کرده اینجا تسلیخ با سین مهمله نگاشته

و همچنین است بینه در فرهنگ همانکده.

طامات و شطح در ره آهنک چنگ نه تسبیح و طیلسان بمسی و میگسار بخش  
مصحف شده چه تسبیح بمعنی سبحان الله گفتن است چنانکه تکبیر الله اکبر و  
تحمید الحمد لله گفتن، و آنکه در این ایام به تسبیح مشهور شده سبحة بضم سین  
است و در قاموس گفته سبحة بهم مهره‌ها که عدد تسبیح بآن گیرند، علی‌ای حال تسلیح  
در اشعار خواجه نیز اصح و احسن است از تسبیح و چنانکه گفته :

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسبیح شیخ و خرقة رند شراب‌خوار  
قطع نظر از اینکه تسبیح بمعنی مشهور اطلاق بر آن مهره‌ها کردن صحیح نیست  
بحسب معنی نیز سجاده شیخ و خرقة رند شراب‌خوار عنان بر عنان روند مناسب‌تر  
است و رب مشهور لا اصل له، یکی از استادان سلف در هجو حکیم اشهری گفته :

ای اشهری ای باسقی شهره اندر خور صد هزار تو بیخی  
با هوی سفید و زردی گونه همچون کج منتقش بزرنیخی  
در دست‌خسان چو سبحة کردانی در زیر مرثیان چو تسلیخی

و تسلیح را تشلیح نیز گفته‌اند و در جهانگیری آورده و خواهد آمد، - در صفحه بعد  
تشلیح با شین معجمه را نیز بعین همین معنی تفسیر کرده و همان ابیات مذکور در فوق  
را مجدداً شاهد آورده است.

و چنانکه ملاحظه میشود خلاصه اقوال مرحوم هدایت این دو فقره است :  
یکی آنکه تسلیح یا تشلیح بمعنی سجاده و جای نماز است، دوم آنکه استعمال کلمه  
تسبیح بمعنی سبحة یعنی این مهره‌های معروف که معمولاً بعد صد و گاه نیز بعد  
هزار در رشته کشیده و عده تسبیحات و تحمیدات و تکبیرات را که بعد از نماز یا در  
سایر اوقات بر زبان آرند بدان شماره کنند غلط است زیرا که تسبیح مصدر سبح سبح  
تسبیحاً است بمعنی سبحان الله گفتن و بمعنی این مهره‌های معهود بعقیده او نیامده .  
اما ادعای اول او یعنی اینکه تسلیح یا تشلیح بمعنی سجاده و جای نماز است  
او در این ادعا تنها نیست بلکه قبل از و کسان دیگری از قبیل شمس فخری اصفهانی در

فرهنگ معیار جمالی ۱ و بتبع اوصاحبان فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع این مطلب را در فرهنگهای خود عنوان کرده‌اند ۲، و علاوه بر اینها در دو نسخه بسیار جدید از چهار نسخه «لغت فرس» منسوب باسدی که آقای عباس اقبال آشتیانی از روی آنها فرهنگ مزبور را در سنه ۱۳۱۹ شمسی در طهران چاپ نموده‌اند: یکی نسخه مع مورخه سنه ۱۳۰۳ قمری متعلق بکتابخانه خود آقای اقبال و دیگر نسخه س مورخه سنه ۱۳۰۶ شمسی متعلق بکتابخانه آقای سعید نفیسی کلمه تشلیخ بمعنی سجاده ذکر شده و شعری نیز بکلی نامفهوم در این نسخه اخیر بعنوان شاهد آورده شده است از قرار ذیل (ص ۷۷): «تشلیخ سجاده بود چنانکه ابوالعباس گوید:

این سلب من در ماه دی دیده چون تشلیخ در کیشان (۹)

و بعد آقای اقبال در حاشیه علاوه کرده‌اند: «این لغت فقط در ع و س هست». و چون خود آقای اقبال در مقدمه این طبع «لغت فرس» منسوب باسدی در ضمن وصف نسخی از این کتاب که اساس طبع ایشان بوده تصریح کرده‌اند که این دو نسخه مذکوره بغایت مغلوط و سقیم و مشحون از زیادات و الحاقات بی‌شماری است که متأخرین فرهنگ نویسان متأخر از اسدی در فرهنگ مزبور داخل کرده‌اند و در اصل تألیف اسدی هرگز وجود نداشته لهذا از ذکر این لغت در آن دو نسخه نمیتوان استنباط نمود که در اصل فرهنگ اسدی نیز این کلمه تشلیخ وجود داشته، بخصوص که در دو نسخه

- ۱- معیارجمالی کتابی است در چهارفن عروض و قوافی و بدیع و لغت فرس تألیف شمس‌الدین محمد فخری اصفهانی که در سنوات ۷۴۴-۷۴۵ بنام جمال‌الدین شاه شیخ ابو اسحق معروف ممدوح حافظ تألیف نموده است و بتصریح خود او مجموع ابیات و شواهد این چهار فن از خود مؤلف است و هیچ شعر یکنه از اشعار مقدمان و متأخران مگر چند بیت معدود در آن موجود نیست و در سنه ۱۸۸۷ میلادی قسمت فرهنگ آن در شهر قازان (روسیه) بتوسط مرحوم کارل زالن مستشرق مشهور روسی طبع رسیده است. - عین عبارت معیارجمالی در خصوص تشلیخ اینست «تشلیخ سجاده باشد، زبس که خون رود از چشم خصم شاه بود همیشه بر مژه‌اش خشک خون بصورت بیخ زیم محاسب قهر او نهد زهره بجای چنگ و دف و جام مصحف و تشلیخ
- ۲- «تشلیخ اول مفتوح بثنای زده و لام مکسور و یاء معروف سجاده و جای نماز بود شمس فخری گفته زیم محاسب قهر او الخ» (فرهنگ جهانگیری) - «تشلیخ بالام بروزن زرنیخ سجاده و جاننازرا گویند و باین معنی باشین قطعه دارهم آمده است». (برهان قاطع).

قدیمی دیگر از فرهنگ مزبور که مورد استفاده آقای اقبال در طبع آن کتاب بوده یعنی یکی نسخه مورخه سنه ۷۶۶ متعلق با آقای حاج محمد آقای نخبوانی (نسخه ن) ، و دیگر نسخه چاپی که باهتمام مرحوم یاول هورن آلمانی در سنه ۱۸۹۷ میلادی در شهر کولینگز در آلمان از روی نسخه کتابخانه واتیکان مورخه سنه ۷۳۳ طبع رسیده (نسخه ج) لغت تشلیخ اصلا موجود نیست ، ولی معذک بکلی هم نمیتوان یقین کرد که این کلمه یا صورتی دیگر از آن در فرهنگ مزبور وجود نداشته است ، مخصوصاً که بیت شاهی که برای این کلمه منسوب بابوالعباس نامی در یکی از نسخ فرهنگ مذکور مسطور است و ما نیز در فوق عین آنرا نقل کردیم گرچه بغایت نا مفهوم و با احتمال قوی محرف و مغلوط است ولی معذک هیچ مستبعد نیست که از یکی از قدمای شعرا بوده که بواسطه بعد عهد و کثرت تحریف نساخ باینصورت در آمده است ، و بگمان ما این هیئت غریب که هیچ شباهتی باوزان و هیات معهوده کلمات فارسی و قیافه آنها ندارد یا محتملاً از یکی از السنه «سامی» و «آرامی» از قدیم الایام در زبان فارسی داخل شده بوده است و بعدها مهجور و متروک شده یا آنکه صاف و ساده تصحیف کلمه تسبیح بوده است که کسی در عبارتی بواسطه کم و زیاد بودن نقاط آن این کلمه را بد خوانده و به تشلیخ یا تسلیخ تصحیف کرده بوده و از پیش و پس عبارت هم معنی سجاده برای آن حدس زده بوده است ، و در هر صورت از اینکه عموم فرهنگهای فارسی (بغیر معیار جمالی و سه پیرو او یعنی فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع و انجمن آرای ناصری) از ذکر این کلمه بکلی خالی است و از اینکه در نظم و نثر شعرا و نویسندگان فارسی زبان نیز جز در همان دو قطعه ۱ مذکور در فوق مطلقاً و اصلاً نشانی و اثری ازین

۱ - یکی از این دو قطعه که در فرهنگ معیار جمالی بعنوان شاهد برای تسلیخ آورده و ماسبق نقل کردیم واضح است که از خود مؤلف فرهنگ مزبور است که در مقدمه خود بر آن کتاب تصریح کرده که جمیع آیات شواهد آن فرهنگ ساخته خود مؤلف است و بدین طریق او خود هم مدعی است و هم شاهد ، و اما آن قطعه سه بیتی دیگر با قافیه تویشی و زردیشی و تسلیخی که در انجمن آرای ناصری آنرا به «یکی از استادان سلف» نسبت داده در هجو اشعری نیشابوری از شعراء معاصر ظهر فارابی چون مرحوم هدایت نام قائل آنها را نبرده که شخص بتواند اصالت و صحت آنها را خود بنفشه تفتیش نماید و نیز چون نه در لباب الالباب عوفی و نه در تذکره دولتشاه سمرقندی و نه در آتشکده و نه در مجمع الفصاحی خود مرحوم هدایت در ترجمه احوال اشعری ابدأ ذکر ازین اشعار و از قائل آنها نیامده لهذا اصالت این قطعه نیز تا درجه ظنین و مورد شک بنظر می آید.

کلمه نیست و بالأخره از اینکه در کتب لغت عربی بفارسی مانند سامی فی الاسامی و مقدمه الأدب زمخشری و مهذب الاسماء و صراح و کنز اللغة و منتهی الارب و امثال اینها نیز تا آنجا که ما اطلاع داریم هیچ جا کلمه سجاده عربی را به تشلیخ یا تسلیخ ترجمه نکرده اند صحت و اصالت این کلمه تا درجه زیادی قرین شك و تردید در ذهن انسان جلوه گر میشود. و بدین ملاحظات نگارنده این سطور بکلی در این باب متوقف و بلاو نعم بهیچوجه حکمی در این خصوص نمیتوانم بکنم و حقیقت هويت این کلمه بر من مجهول است.

و علی‌آئی تقدیر غرض اصلی ما در این مقاله بهیچوجه راجع بصحت یا عدم صحت استعمال تسلیخ بمعنی سجاده نیست و باین موضوع فقط من باب مقدمه و توطئه زمینه برای مطلب ذیل اشاره اجمالی کردیم و یگانه مقصود ما از نگارش این سطور فقط اثبات این فقره است که استعمال کلمه تسبیح در معنی سبجه یعنی این مهره های معروف که در رشته کشند و برای شماره کردن عدد تسبیحات بکار برند چنانکه مرحوم هدایت ادعا کرده غلط نیست بلکه بکلی صحیح و فصیح و مستعمل عموم فصحای عرب و ایرانی بوده و هست از اقدم الأزمه الی یومنا هذا. مرحوم هدایت میگوید که «تسبیح بمعنی سبحان الله گفتن است چنانکه تکبیر الله اکبر گفتن و تحمید الحمد لله گفتن و آنکه در این ایام به تسبیح مشهور شده نام عربیش سبجه بضم سین است» در جواب گوئیم که اولاً صحیح بودن سبجه بمعنی این مهره های معروف که عموم اهل لغت بدان تصریح کرده اند بهیچوجه من الوجوه منافاتی با صحیح بودن تسبیح نیز بعین همان معنی نیست و بقول طلاب اثبات شیء نفی ماعدای آنرا نمیکند مثل اینکه صحیح بودن تفسیر کلمه اسد به «شیر» بهیچوجه منافی آن نیست که لیث و ضرغام و رثبال و حیدر و قسوره و غضنفر نیز بعین همان معنی باشد و این از اوضح واضحات است.

و ثانیاً آنکه جمع کثیری از فصحای عرب و عجم این استعمال را یعنی استعمال کلمه تسبیح را بمعنی همین مهره های معهود در اشعار خود نموده اند از قرار ذیل:

یکی از آنها شاعر بسیار مشهور عرب ابونواس متوفی در سنه ۱۹۸ است که قطعه ذیل را در مدح فضل بن الربیع وزیر هرون الرشید و پسرش امین گفته و در آنجا کلمه تساییح جمع تسبیح را صریحاً و واضحاً در عین همین معنی استعمال کرده و ما ذیلاً تمام این قطعه را ذکر میکنیم برای اینکه از سابق و لاحق بیت شاهد صریحاً و واضحاً معلوم شود که این کلمه در آن بیت در عین همین معنی معمولی امروزی استعمال شده و بنابراین استعمال این کلمه در این معنی که مرحوم هدایت ادعا میکند غلط است از همان حدود سنه دوست هجری مابین خود عربها معمول بوده است، و قطعه اینست:

( بنقل از نسخه خطی دیوان ابونواس جمع آورده ابوبکر صولی ۱ متعلق بکتابخانه آقای سعید نفیسی ورق ۷۰ ):

انت یا ابن الربیع علمتني الخ ..... ير وعودتنيه والخير عادَه  
 فارعوی باطلی و راجعنی الحام ..... م واححدث رغبه و زهادَه  
 لو ترانی ذکرت بی الحسن البص ..... ری فی حال نسکه و قتاده  
 من خشوع آزینه بنحول ..... واصفرارہ مثل اصفرار الجراده

۱- این نسخه خطی کتاب آن نسخه جدید است و تاریخ کتاب ندارد ولی بسیار متن و مضبوط و تمام کلمات آن از اول تا آخر کلمات حرکات گذارده شده و باصطلاح عربها مشکول است و وضع و ترتیب ابواب و نصول آن و اشعار مندرجه در آن کها و کیفاً باوضع و ترتیب نسخ معمولی دیوان ابونواس چاپ مصر که همه مبتنی بر نسخه جمع آورده حمزه اصفهانی از دیوان شاعر مزبور میباشد تفاوت کلی دارد کما و کیفاً و چون یکی دو ورق از اول مقدمه این نسخه افتاده است نام جامع آن مذکور نیست ولی بنحو قطع و یقین جمع آورده ابوبکر محمد بن یحیی صولی متوفی در سنه ۳۳۵ یا ۳۳۶ ادیب معروف است که در کتاب الفهرست ابن الندیم ص ۱۶۰ یکی از جامعین دیوان ابونواس او را میشرد زیرا که در او اواخر بقیه دیباچه باقیمانده است این عبارت دیده میشود: « ولولا خوف الاطالة والانتقال هلی انی ماسرح ما ترکت ذکره هبنانی کتابی الذی ابتدأت بتالیفه و سبته کتاب الانواع لکننت قد استقصیت هندا هبنا ولکنی سأحکم هندا فی صدر کتاب الانواع » و کتاب الانواع بتصریح صاحب کتاب الفهرست ص ۱۵۱ و ابن خلکان ج ۲ ص ۸۶ از تألیفات ابوبکر صولی مذکور است. و نیز در تضاهیف این نسخه مکرر عبارت (قال ابوبکر) دیده میشود و تکیه جامع دیوان از خود سخن میگوید و ابوبکر کنیه صولی است.

التساييح ۱ في ذراعي والمص... حَفُّ فِي لَبْتِي مَكَانَ الْقَلَادَةِ  
 فاذا شئت ان ترى طرفه ته... حجب منها مليحة مستفاده  
 فادعُ بي لا عدمت تقويم مثلي... فتأمل بعينك السجاده  
 ترأثراً من الصلوة بوجهي... توقن النفس انه من عباده  
 لوراها بعض المرائين يوماً... لا شترها يعدها للشهادة  
 ولقد طالما شقيت ولكن... ادر كتنى على يدك السعاده

و در كتاب شفاء الغليل فيما في كلام العرب من الدخيل تأليف شهاب الدين احمد بن محمد خفاجي متوفى در سنه ۱۰۶۹ چاپ مصر سنه ۱۳۲۵ ص ۵۳ در باب تاء مشناه فوقانيه كويد:

بعين عبارت: «تسبيح مصدر سبح بمعنى قال سبحان الله و بمعنى المسبحة ويقال لها المسبحة مؤنثه» قال ابونواس:

التساييح في ذراعي والم... صحف في لبتى مكان القلاده  
 ونيز در ذيل قواميس عرب از دزى جلد ۱ ص ۶۲۴ يكي از معاني تسبيح را بعين  
 همين معنى محل گفتگوى ما ذكر كرده و براى شواهد حواله بچنددين كتاب ميدهد از  
 جمله الف ليله وليله عربى چاپ كلكنه سنه ۱۸۳۹ ميلادى كه چون اين چاپ الف ليله  
 وليله عربى و هيچكدام از ساير مآخذ ديگر كه بدان حواله داده فعلاً در طهران در محل  
 دسترس ما نيست و دزى هم عين عبارات آنها را ذكر نكرده بلكه فقط حواله بصفحات  
 و مجلدات مآخذ مذكوره داده لهذا نقل عين عبارت آن شواهد براى ما ممكن نشد.  
 و ديگر سعدى كويد در گلستان:

۱- چنين است اين كلمه صريحاً و اضماً با تاء مشناه فوقانيه در اول در نسخه خطى مزبور ورق  
 ۷۰، و همچنين است نيز صريحاً در كتاب شفاء الغليل فيما في كلام العرب من الدخيل خفاجى ص ۵۳  
 كه بلافاصله بعد در متن عين عبارت او ذكر خواهد شد، ولى در ديوان ابونواس چاپ مصر سنه ۱۸۹۸  
 ميلادى ص ۱۰۸ بجای التساييح «التساييح» با ميم در اول چاپ شده است كه بدون شك تصحيف يا  
 تعريف تمدى ناسخ است بجای التساييح ولايد در ذهن تعريف كننده مساييح جمع مسبحة بوده است  
 كه آن نيز در لغتى مولده بهمين معنى تسبيح و سبحة استعمال ميشود (قاموس دزى) ولى جمع مسبحة قياساً  
 مسايح است بدون ياء نه مساييح.

بی توشه چه تدبیر کنی وقت بسیج ۱	ای طبل بلند بانگ و در باطن هیچ
تسیح هزار دانه بر دست میدج	روی طمع از خلق بیبج ار مردی
بسیح و سجاده و دلچ نیست	و نیز همو گوید در بوستان :
که چو مرغ زبرک افتد نفتد بهیج دایمی	عبادت بجز خدمت خلق نیست
دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود	و حافظ گوید :
تسیح را گسته و ز نار کرده ایم	ز رهم میفکن ای شیخ بدانهای تسیح
نوشته است بر آن لعل لب که انت ملیح	و نیز گوید :
	رشته تسیح اگر بگست معذورم بدار
	و سلمان ساوجی گوید :
	ما قلب را شکسته و پیمانه ساخته
	و کمال خجندی گوید :
	خطت که بر خط یاقوت ۲ می نهم ترجیح

- ۱- در مثالهای ذیل از اشعار فارسی ما فقط شواهدی را ذکر خواهیم کرد که بواسطه محنوف بودن بعضی قراین مثل ذکر «دانه» یا «رشته» یا «گسیختن» یا «بگردن آویختن» و امثال ذلك صریح در معنی مشهور تسیح یعنی مهره‌های مخصوص باشد تا جواب مسکت قاطع دندان شکن برای مدعی غلط بودن این استعمال باشد. ولی از ذکر مثالهایی که محنوف باین نوع قراین نباشد مثل :
- تسیح و خرقة لذت مستی یخشدت  
یا :
- طامات و شطح در ره آهنگ و چنگ نه  
یا :
- ترسم که روز حشر عنان بر عن رود  
که خصم جدلی بتواند ادعای واهی خود را تجدید نماید که اینجا صواب تسیح است بمعنی سجاده بکلی صرف نظر خواهیم نمود و همچنین این بیت حافظ :
- سراسر بخشش جانان طریق لطف و احسان بود  
و چون با احتمال قوی تسیح اینجا بمعنی مصدری است مثل تحبید و تکبیر بالطبع از مورد استشهد ما بیرون است.
- ۲- یعنی یاقوت خطاط معروف، و نیز ایهام مراعاة النظیر با «لعل لب» در مصراع بعد.

زده است صد گره از زلف بر زبان فصیح  
اگر چه غارت جان میکنند و ظلم صریح  
من آن کمند دلاویز و پارسا تسبیح

چگونه وصف تو گویم که غمزه تو سحر  
نمی بریم شکایت ز خال و خط بتان  
گرفته اند بگردن تعلقی همه کس  
و جامی گوید:

کرده چشمت هزار خون صریح  
بر همه نیکوان ترا ترجیح  
کل شی من الملیح من الملیح  
دام کرده ز دانه تسبیح

ای ز لعل تو زنده جان مسیح  
بینم از خط سبز و خال سیاه  
از لب شور ما خوش است آری  
زاهد شهر ما عجب مرغی است  
و صائب گوید:

که آخر میشود چندانکه يك تسبیح گردانی

منه زهار دل بر مهلت صد ساله دنیا  
و نیز گوید:

ذکرش بخیر باد که تسبیح من کسیخت

صد عقده زهد خشک بکارم فکنده بود  
و نیز گوید:

زان دام بیندیش که از دانه گذارند

غافل مشو از حلقه تسبیح شماران  
لسانی شیرازی گوید:

طایر قدسی بتسبیح فقیه از ره مرو  
مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی نیز در تعریض بزاهدی ربائی گوید:

از دست تو سوراخ بسوراخ گریزد

زاهد چه بلائی تو که این دانه تسبیح

و در بهار عجم گوید: «تسبیح بیا کی یاد کردن خدا را و بمعنی سبحه مجاز است»  
و سپس بعضی شواهد فوق را ذکر کرده، و در شیثات اللغات گوید: «تسبیح سبحان الله  
گفتن و بیا کی یاد کردن و مجازاً بمعنی یکصد دانه مهره در رشته کشیده  
نیز آمده».